


۲۹۵۰
 ۷۵۹۱
 —————
 ۵۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب ۱- رساله تجریدی ماری (اصطلاح) (جمعیه) (درختان)	 شماره ثبت کتاب
مؤلف ۲- باغ انجمن مشایخ مفسرین	
موضوع	۷۸۳۲۹ ۹۱۲۴
شماره قفسه ۸۰۱۳	۱۰۰۸۸


کتابخانه مجلس شورای ملی
 ۱۰۰۸۸

بازرسی شد
 ۶ - ۳۷

بازدید شد
 ۱۳۸۴

خطی - فهرست شده
 ۱۰۰۸۸

۲۹۵۰
۷۶۵
۷۷۰

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب ۱- رساله تجریدی مابین اعضاء (جمیع الله) (در بیان)	 شماره ثبت کتاب ۷۸۳۳۹ ۹۱۲۴
مؤلف ۲- باغبان نجف شمس الدین منصور	
موضوع شماره قفسه ۸۰۰۱۳	
۱۰۰۸۸	

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۰۰۸۸

بازرسی شد
۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۴

خطی - فهرست شده
۱۰۰۸۸

في غير ما لا يدل عليها ومنع الله تعالى عن غير كون ما لا يعلم متعلقا بالمتعلق لا بد من وجوده
لو منع جواز الاحتكام لانت باطل بانه في جهة المطلق والفرق بان العلم في جهة المطلق
المعبر عن انما يقع او ثبت ان ما لا يعلم المطلق في جهة المطلق كذا ما علم في جهة المطلق
قد مر انما المذهب خلاف اتباع القائلين من جهة المطلق انما في بعض المواقف
فكان كالاخضاع على الجواز ودرست على يد من جازم والنزاع في رجوع ازان تفرغ
بافه مسئلة المقالة المليم في مذهبها وعلى يد من جازم في جهة المطلق في جهة المطلق
عندها اتفاقا وفي التفرقة في الاشياء ذكره الاخرى ومقتضى المذهب
وليس كما رجاء في كلامه في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
تمثيله في القول في الالتزام فان وجهه في جهة المطلق في جهة المطلق
عمل تجري في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
لان يعمل بما شاء منها في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
والعمل بما اراده صولا ومنعوا رجوعه في جهة المطلق في جهة المطلق
قولي في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
من اقول في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
قران المنع من جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
وهو المقتضى في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
المستحقين من جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
موجب التزام معين وشاع ذلك وتكرروا في جهة المطلق في جهة المطلق
مذهب معين ولا لولم يمتنع في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
نعم لان الالتزام لا يخلو عن جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
ولم يوجب على احد ان يمتنع في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
ويذكر والالتزام لم يمتنع في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
يكون له عليه في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
انه لا يخلو في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
القولان الفاضلة على عدم القول بذلك بل لا يصح للعلم في جهة المطلق
لان المذهب انما يكون لمن له نوع معرفة باقوال امامه وحكامه ولا انما اذا
قال انما في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
كيفية فلا يرجع على جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
وهو العدل في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
رجل المذهب ولا يمنع من جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق

انما لا يستلزم

خلق - فخر
٨

اذا كان يجب بطلانه بان لم يعلم في جهة المطلق وكان عليه السلام يجب خفي عليه
البناء على ما يشهد في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
عدة اعمدات في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
لا جواب ويمكن ان يمنع دعوى صحة الاجتماع اذ في نفس المذهب في جهة المطلق
وحل القضية اولى الرواية المفسدة على غير اولها ولا بد من صحة النوي في جهة المطلق
ثم لم يعلم له ابراهيم لم يكون المذهب من مقتضى مذهب من المذهب في جهة المطلق
اجراما كمن تزوج بغير صداق وللولي ولا يمتنع اوصافا بعد ما قصد وليس في جهة المطلق
الرواية في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
رجوع المذهب في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
فمن وان اراد بانه في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
وعدم تجزئ المذهب في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
المذهب في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
الكتبة في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
تحقيق الاجتماع في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
بان يكون ما قد في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
وذكر الامام العالي ان الاشتقاق راجع في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
مذهب غير امامه والاشارة اذا راي ذلك المذهب في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
جواز في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
وغيره موافق لما نص عليه في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
ما في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
واجب كما يشهد به كلام العلماء في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
جميع من يذهبين ولو في مسئلتين من اختلاف الاجتماع المركب منها مردود
بان شرط ترك الاجتماع كماله في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
كنت له مردودا في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
قوت فكري في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
تقلد منه في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
واجب في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
لا سيما في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
منع القول في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق
ازم علم عقائد واطلاق في جهة المطلق في جهة المطلق في جهة المطلق

قبلت ولجبت
قرا

خلى

والن

اصول سوندا
مخرج بابا به کله خنده

ت

و اوصف بلاد و خاندان
و خاندان و خاندان
و خاندان و خاندان
و خاندان و خاندان

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

دینا کے لئے جو کچھ دے گا وہ اس کے لئے ہے

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

19

22

انما قرآن مجید
 جلالکم از انکه است برای انکه قرآن
 زبانه و بار یک اند و متعلق
 از روح و یک از روح و یک از روح

مؤلفه است



النص

سید و لهذا است از آن نمودی که من الله استعانه و التوفیق
 بر این باشد و اگر است در چیزی و در صراطی یا عبادت آنکه
 پیشی باشد یا شایسته باشد یا سخن یا خازنه باشد و در برابر یکدیگر بسیار و در
 الیز و موافق القوافی باشد مثال از قرآن مجید **یا ابرار انصتوا**
 و ان القهار انصتوا **یا ابرار انصتوا** و غیره و **انصتوا** و مثال از حدیث
 الخواتم علیه کلمه القیات اللهم قبل توبتی و عمل جودتی و در برابر
 عبد الواسع حبیل گفته **اگر پیشین فاق شد رخسار بزم لای تو** **اگر پیشین**
 عشاق شد و در روضه **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 شد راع بر از رخسار از لای **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 رویت بر خیت آب **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی که در تمام آن رعایت این صفت نموده است
 از انجاست **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی** و می گفت در توبه و توبه
 بر ستانیت قدر تو بفرستم **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 معول دولت حضرت تو بقبل اقبال **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 خیر پیشین شایل تو مثال **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 در استعاره ابو الفرج **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی** و بعضی از
 اهل بیت ترصیع را از اقسام سبعی نموده اند و هر سه صفت است
 نموده **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی** و بعضی از
 شریف فاما حو صفتی دیگر بدو منظم شود و عجیب و لغزین کرد
 من میازارم از تو ناز **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 حو از تو گشتی **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**

النص مع الجنب

الجزء

الجزء

اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی و بعضی از
 و لفظ یا زیاده **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 مانند هر باشند و در معنی مختلف و این صفت قسم است
 نام و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 است کرد و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 گشت مثل و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 در میان ایشان اصلا **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 لفظ شانه و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 گراشته کرد و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 فال بعد از ماه رویت **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 بیاراده کثر فارغ ز سر و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 غلط کردم **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 مظهر **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 توانا **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 بر دجان **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 و **اگر پیشین فاق شد باغ بزم شاد از لایلی**
 نیز مانند مثال از قول پیغمبر صلی الله علیه و سلم اللهم حسن خلقی كما حسنت

الجزء

الحسين واهله

تختیوس مرکب

4.

۲۰۰

۵۰۰
۵۰۰

39

المطبعة

الاستاذ

المغلوب

برای جمع کردن همه را یکی شده اند و هر یک یکی است از آنکه در آن روز که از
من برکت می رسد و هر یک یکی است از آنکه در آن روز که از
سپهر که در آن روز که از
چهارم در آن روز که از
گرفت آن را و در آن روز که از
دل و قیاس شاه بنیاد بر آن بنیان شایسته و از آنکه در آن روز که از
سلطان سیرا که از آن شایسته و از آنکه در آن روز که از
ماه و نیم دیگر در آن روز که از
آن است که در آن روز که از
خواهر و برادر و در آن روز که از
کامل آن که از آن روز که از
خاک از آن که از آن روز که از
و هر که از آن که از آن روز که از
شیراز و آن که از آن روز که از
خفت دل و آن که از آن روز که از
حقیقت الهی است و آن که از آن روز که از
بصطیعی جانشین بود و آن که از آن روز که از
تجربین بود و آن که از آن روز که از
علی بن حسین و آن که از آن روز که از
آن شاه که از آن روز که از
زیر و زینت و آن که از آن روز که از

دال

در آن روز که از آن روز که از
ایمان و از آن روز که از
دل و آن که از آن روز که از
خفت دل و آن که از آن روز که از
جانب و آن که از آن روز که از
خفت دل و آن که از آن روز که از
ترک و آن که از آن روز که از
برداشت و آن که از آن روز که از
رضا و آن که از آن روز که از
آن و آن که از آن روز که از
از خود و آن که از آن روز که از
شاه و آن که از آن روز که از
یافته و آن که از آن روز که از
بشود و آن که از آن روز که از
ارشاد و آن که از آن روز که از
نکست و آن که از آن روز که از
توان و آن که از آن روز که از
سپهر و آن که از آن روز که از
دید و آن که از آن روز که از

خفت

تری بر خیزد و لادون کاسیجی خند ترا بداند و سرور عری و دوزخ و خشم و خنده
است و چمن در پی خندان است ایبر بر روی او آرد و در خفا گشت
دانش صابونی تو سودا و انگیخته کل گشت در دست زرد و سحر کرده و سپید
بهریزد و جواید شکار حی و شیخ و صوفی بال تیر و دیده و در دست تو
و درین موقف شش سلیم تمام یافت و بهر چه چشم انداخت
چهارم و شش **اول** بیدار بکمال پشیمانی که نامش جامع و مختصر
رسائل و معنی بیدار ظلال مطرز سال و در هر بین غنیمی فشان و در دست و حلقه
و این خاک را بر این اعمال و مانند نمک یا زاج یا آفتاب نمود و به باشد
موجر که درین سلیم از دریا به معرض شهر می آرد و اسد ولی التوسیع
فصل کلامیت که بهر حکم و حال باشد بهر اسمی از اسما و بطریق اشارت ایما
و جویان قواعد آن اختصاصی بنظم دارد و چند درشته نیز مکرر است چنانچه در
صحیح و دل باشد بر اسمی **اول** اسم استخراج می باید و تواند بود که از اسماء الهیه
باشد علی سعاد و آن عبارت می بود و لازم است که کلام معنای ای حقیقی
احتمال معانی دیگر نیز داشته باشد بر وجهی که پسندیده و طبایع کرد و از
محسنات این فرشت شاعری بود این تمام صریح بابت معنی معانی را
چنانچه در معنی بعضی از هشت معلوم خواهد شد **اعمال** **فصل** چهارم است
تسبیلی و تحسینی و تکبیلی و تهنیتی و این اقسام محسنات است که با
حروف اسم حاصل آید و تکبیل اگر حروف ماضیه و حالیه تکبیل ماضیه
تسبیلی اگر کتب و تحسینی اگر و قسمه ذکر شود و چون این عمل فایده باری
و در کار اعمال دیگر است لهذا تقدیم ذکر گشتن فایده از فایده محبت و عمل علی
اقتضا شده است و باطلای حروف اسم مثل تسکین و تشدید و حرکت و فاعله

کتابت

جانبی

[illegible]

والى

انظر الى هذا

فقط

[illegible]

اگر نقطه‌ای را افشانند سارست باقی است که بر نایب و از آن نایب نایب و در بار
چهار و او آورده را چنانچه در الف که در عبارت است ساطع و در ج که در
از بر و عالمی آن است در با هر یک که در دست عالمی از سر بر حاصل شد عالمی
میں اگر نشتارند که در دست و سبب لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
گفته و ظن آن که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
را که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
بیا که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
از نشان دادن چیزی که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
یافته نشود و اگر در عبارت است که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
درج در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
آورده باشد و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
است که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
حرف آخر را از عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
شکل چهارم است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
متعلق به عبارت است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
طاهر و غیره است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
حکم است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
حکومت است که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت

کاتر سار

البر

برگشت به عبارت است که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
قوی به عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
نمی دانند اما در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
خوانده و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
حفاظت بخاطر و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
بعضی الفاظ نیز در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
چون این عبارت است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
گفته و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
عدد عالمی اما در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
باشد چنانکه در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
فرمانده و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
که در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
چون این عبارت است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
بعضی الفاظ نیز در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
تفاوت در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
نه به عبارت است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
و از این بابی بر عبارت است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
که در عبارت است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت
در این دست و در عبارت است و در عبارت است و در لفظ عالمی که یافته حاصل شد که در عبارت

لَسَى اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَتَى مِنْ السَّمَاءِ مَا وَفَّكَ
 أَوْ دِيَّةً بَقِيَّةً بِهَا فَجَعَلَ السَّيْلَ سَيْلًا وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ
 مِنْهُ نَهَارٌ وَلَهُ الْكِبَرُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ دُخَانًا وَسَالَتْ مِنْهَا نَارٌ
 مُبِينَةٌ فَذُكِّرَتْ لِلرَّسُولِ وَلَئِنْ تَبَايَعْتُمْ يُبَايِعْهُ وَجَعَلَ خَلْفَهُ لُكُلًا
 وَلَئِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَتَى اللَّهُ الْفِتْرَةَ وَتَجَعَلَ لِكُلِّ فِتْرَةٍ عَذَابًا
 لَسَى اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

لَسَى اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ
 أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
 بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا
 فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
 تَوَكَّلْتُ وَإِنَّ رَبَّ الْعَرْشِ عَظِيمٌ

